

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: روایات دال بر معنای ولیّ بر مسئله جانشینی الهی امیرالمومنین علیه السلام

جلسه هفتاد و هفتم 1399/12/25

اللهم صلی علی محمدٍ وآل محمدٍ وعجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله والصلاة علی محمد رسول الله وعلی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

ان شاء الله عزیزان قدر ماه شعبان را بدانند، بحث میلادهای ائمه یک مسئله است، بحث اینکه ماه عبادت و بندگی است و آماده کردن خود برای ضیافت الله است، این از همه مهم تر است. مخصوصا از مناجات شعبانیه عزیزان غفلت نکنند. این یکی از هدایای الهی برای ما بندگان است، مخصوصا بعضی از فرازها را تلاش کنند همیشه در قنوت نماز و یا در سجده نمازشان فراموش نکنند.

مخصوصا آن عبارتی که:

«إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»

اینها خیلی زیبا است یا:

«يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي وَ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضُرِّي»

إقبال الأعمال (ط - القديمة)؛ ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: ندارد ناشر: دار الکتب

الإسلامیه، ج2، ص 687

اینها خیلی مضامین عالی‌های دارد و مناجات شعبانیه را هم ائمه (علیهم السلام) همه می‌خواندند، مخصوص یکی از ائمه نیست.

**پرسش:**

در کتاب های «اعتقادات الامامیه» و «تصحیح اعتقادات الامامیه» و نسبت شان، تشکیک شده.

**پاسخ:**

در رابطه با این دو کتاب، اصلا و ابدا این چیزها مطرح نیست، «اعتقادات الامامیه» اثر شیخ صدوق و «تصحیح اعتقادات الامامیه» اثر شیخ مفید است.

**پرسش:**

در رابطه با توسل «عبدالرحیم القصیر» که دست در گردن به حالت التجاء ذکر بگوید، چگونه است؟

**پاسخ:**

یک دستش را بر گردن می‌گذارد و با دست دیگرش هم التجاء می‌کند (با حرکت انگشت سیابه به اطراف)، لازم نیست که هر دو دست بر گردن باشد.

**پرسش:**

حرم حضرت زینب کدام درست است «مصر» و یا «دمشق»؟

**پاسخ:**

آنچه که به ذهن من می‌رسد و ادله هم مؤید آن است، قبر مطهر در «شام» است نه «مصر» و «مدینه» بعضی گفته‌اند ایشان را به «شام» تبعید کردند، و بعضی هم گفته‌اند که «عبدالله جعفر» منزل و باغی در «شام» داشت، برای اینکه تغییری در احوال حضرت زینب (سلام الله علیها) ایجاد کند، از «مدینه» به «شام» هجرت کردند و حضرت در آنجا از دنیا رفتند.

سیره بزرگان، مراجع...، در طول تاریخ این بوده که در «شام» حضرت را زیارت می‌کردند.

**پرسش:**

می‌گویند موجب هجرت حضرت زینب سلام الله علیها، قحطی در «مدینه» بوده.

**پاسخ:**

مسئله قحطی، قبل قضایای عاشورا بود، نه بعد از آن؛ ولی آنچه که بنده حضور ذهن دارم، «عبدالله» به خاطر رفاه حال حضرت زینب (سلام الله علیها) ایشان را به «شام» بردند.

**پرسش:**

اینکه گفته شده قبر برخی از همسران پیغمبر در «شام» است، مستند است؟

**پاسخ:**

بنده تا به حال نشنیدم، آنچه که مسلم است، قبرشان عمده در قبرستان بقیع است، مگر روایت مستند داشته باشیم که «نحن ابناء الدلیل»، اگر به خاطر بعضی از مسائل رفته باشند، مثلاً بعضی به «بصره» می‌آیند قیامت به پا می‌کنند، دیگر «شام» رفتن که جای خود دارد!

**آغاز بحث...**

یکی آیاتی که دال بر حکومت سیاسی اهل بیت (علیهم السلام) و رسول اکرم است، آیهی ولایت است.

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)**

**سوره مائده (5): آیه 55**

روایات در تبیین آیه زیاد است. یکی روایت ابی الجارود که صد در صد صحیح است، سندهای متعددی دارد:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بَكْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَرَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُوْلُهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ  
 الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» وَ فَرَضَ وَلَايَةَ أَوْلِي الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
 أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ  
 صَدْرُ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ  
 رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا  
 بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ  
 غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ قَالَ عُمَرُ بْنُ أُدَيْنَةَ قَالُوا جَمِيعًا غَيْرَ  
 أَبِي الْجَارُودِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتْ الْوَلَايَةَ  
 آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ.

از امام باقر عليه السلام روایت کنند که فرمود: خدای عز و جل رسولش را بولایت علی علیه السلام امر  
 کرد و آیه «سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده، نماز بپا دارند و زکاة  
 دهند-55 سورة مائده-» را بر او نازل فرمود و ولایت اولو الامر را واجب ساخت، مردم ندانستند مقصود  
 از ولایت چیست، خدا به محمد صلی الله علیه و آله امر فرمود تا ولایت را برای آنها توضیح دهد  
 چنان که نماز و زکاة و روزه و حج را توضیح داد، و چون امر بولایت از جانب خدا به پیغمبر رسید،  
 حضرتش دلتنگ شد و ترسید مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، از این جهت دلتنگ شد و به  
 پروردگارش رجوع کرد، خدای عز و جل به او وحی فرستاد «ای پیغمبر آنچه از پروردگارت بتو نازل  
 شده برسان، و اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای، خدا تو را از گزند مردم حفظ می‌کند»  
 او هم امر خدای تعالی را اعلان کرد و به امر ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم قیام نمود و  
 مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند. عمر بن اذینه (که از  
 آن شش نفر روایت میکند) گوید: همگی جز ابی الجارود گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: واجبات  
 خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شد و امر ولایت آخرین آنها بود، که خدای عز و جل این آیه را نازل

فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم» امام باقر علیه السلام فرمود:  
خدای عز و جل می‌فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم، واجبات را برای شما کامل کردم.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی  
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج 1، ص 289، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ  
عَلَى الْأَيْمَةِ ع وَاجِدًا فَوَاجِدًا، ح 4

این از روایات خیلی مهم و اساسی در این موضوع است که در اینجا امام باقر (سلام الله علیه) سه آیه‌ی  
اساسی را مطرح کرده‌اند: آیه ولایت، آیه ابلاغ و آیه اکمال، عمده ادله‌ی ما هم به این سه آیه بر می‌گردد.  
ان شاء الله عزیزان این را دقت کنند و همچنین روایاتی که از اهل سنت نسبت به این سه آیه آورده‌اند که ما  
بارها گفتیم حتما دوستان حفظ کنند.

روایت بعدی:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ  
أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ حَدَّثَنِي عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِّنَ اللَّهُ أَوْ مِنْ  
رَسُولِهِ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَحْوَفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْهُ  
بِهِ اللَّهُ بَلِ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ . »

ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: مرا از  
ولایت علی خبر ده، که آن از جانب خدا هست یا از جانب پیغمبر؟ حضرت خشمگین شد و فرمود:  
وای بر تو! پیغمبر از خدا بیمناک تر از آنست که چیزی را که خدا دستورش را نداده بگوید، بلکه ولایت  
علی را خدا واجب ساخت. چنان که نماز و زکاة و روزه و حج را واجب ساخت.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب - مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی،  
محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج 1، ص 289، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَيْمَةِ ع  
وَاجِدًا فَوَاجِدًا، ح 5

تبيين احكام كه «ضَاقَ بِهَا صَدْرُهُ»، «وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْنُدُوا» ندارد. اينكه رسول اكرم نگران شدند و سينه‌شان به تنگ آمد، اين مربوط به نماز، روزه و زكات و حج نيست، مشخص است كه اينها را انجام مي‌دادند.

اگر يك ذره انسان به عقلش رجوع كند، مي‌فهمد كه اين مسئله، مسئله حكومتي است، مسئله ولايت است، مسئله امامت است، بعضي‌ها كه از روز اولي كه ايمان آورده بودند به هواي اينكه بعد از رسول اكرم خلافت و حكومت را عهده دار بشوند، با معرفي اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) تمام آن آرزوهايشان به هم ريخت.

بعد عرض كرديم «عابديني» يك شبهه‌ي شيطاني مطرح كرده است و خودش با اينكه مي‌گويد سند روايت صحيح است ولي با شيطنت مي‌گويد معلوم نيست خدا معرفي حضرت علي را واجب كرد يا نصب او را. خيلي عجيب است، شما ببينيد مي‌گويد: " معلوم نيست معرفي حضرت علي واجب شده يا نصب حضرت علي واجب شده" ببينيد روايت چه مي‌گويد :

**«يُفَسِّرُ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ»**

خدا به محمد صلی الله عليه و آله امر فرمود تا ولايت را براي آنها توضيح دهد چنان كه نماز و زكاة و روزه و حج را توضيح داد

عابدینی می‌گوید معلوم نیست نصب حضرت واجب شده باشد، شما در این روايت ديديد، حضرت بعد از او قيام كرد:

**« فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ »**

امر خدای تعالی را اعلان كرد و به امر ولايت علي عليه السلام در روز غدیر خم قيام نمود  
بحث معرفي نيست، بحث نصب است.

چه چيز را اعلان كرد؟ ولايت علي بن ابي‌طالب را. اين‌طور شبهه كردن ديگر معنا ندارد، كه بگويد معرفي علي را واجب كرد يا نصب او را. مي‌گويد: " معلوم نيست او چگونه ولايت را تفسير كرده است؛ زيرا معرفي يا نصب ولي غير از تفسير ولايت است".

پیغمبر اکرم وقتی نماز را تفسیر می فرمود، چطور تفسیر می کرد؟ اینها مشخص است، نمی دانم اینها تحت تأثیر یک سری تبلیغات شیطانی قرار گرفته اند یا مأموریت دارند...

روایت می گوید: «فَصَدَّعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ «صَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ»، اینها کاملا مشخص است.

بعد می گوید چرا پیامبری که همه رنج ها را به جان خود خریده تا تک تک به او ایمان بیاورند، در معرفی و یا نصب حضرت علی ترسان شده است؟ آیا ندای به ولایت از ندای به توحید سخت تر بوده؟ به نظر می رسد تفسیر ولایت همان همزیستی با دیگران و صلح بودن دین است که همه از آن گریزان بوده اند

یک بچه چنین حرفی نمی زند. می گوید "مراد از تفسیر ولایت همزیستی با دیگران است"!

آخر ولایت چه ربطی به همزیستی با دیگران دارد؟ ولایت چه ربطی به صلح بودن دارد؟ اینها چه ارتباطی به یکدیگر دارند؟ کلمه ولایت ولی امری است، تدبیر امور جامعه است. بعد می گوید: "همه از آن گریزان بودند" یعنی مردم از همزیستی با دیگران و صلح گریزان بودند! مگر مردم دیوانه بودند، از جنگل آمده بودند که از صلح گریزان باشند؟

من نمی دانم این آقا اصلا متوجه هست چه می گوید یا واقعا نمی فهمد چه حرفی می زند. می گوید: "به نظر می رسد تفسیر ولایت همان همزیستی با دیگران و صلح بودن دین است که همه از آن گریزان بودند"

مگر شما انسانی در دنیا پیدا می کنید که از صلح گریزان باشد؟ بله اگر رسول اکرم بروند با امثال «ابوجهل، ابو لهب، ابو سفیان» حرف بزنند یعنی هدفشان صحبت با حاکمان ظالم است. حاکمان ظالم به دنبال اهداف شیطانی خودشان هستند، این بحث جدایی است.

اما پیامبر این حرف را برای مسلمان هایی که خیلی از آنها در طول این بیست و سه سال تلاش کردند، در رکاب پیغمبر شهید دادند، زخمی دادند، مطیع رسول اکرم بودند، بیش از صد و بیست هزار نفر در حجة الوداع با پیامبر همراه بودند، حضرت در غدیر با اینها صحبت می کنند.

اصلا یکی از عللی که اعراب مسلمان شدند، به خاطر این بود که دیدند این دین، دین صلح و همزیستی است، دین زندگی مسالمت آمیز است، دینی است که مخالف درگیری و آدم کشی و غیره است و آن معاهده- ای که پیغمبر با قبایل و با یهودیان و... بستند، همه نشان می‌دهد که مسئله زندگی مسالمت آمیز و صلح بودن دین برای همه واضح و روشن بوده.

عرض کردیم اصلا بعضی از یهودی‌ها به خاطر این آمدند مسلمان شدند که دیدند رسول اکرم می‌گوید هرکس مسلمان شود، جان او، مال او، ناموس او در امان اسلام است. همان‌طور که مسلمان‌ها از جان و ناموس‌شان دفاع می‌کنند، از افرادی که تحت حکومت اسلامی می‌آیند هم دفاع می‌کنند.

اما در جواب چند تا نکته را عزیزان دقت کنند: اولاً در خود «کافی» جلد 1 صفحه 269 در اینجا کاملاً مشخص است که پیغمبر اکرم از چه ناراحت بودند، از چه قلبشان به درد می‌آمد :

قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ آيَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ كَفَرْنَا بِهَذِهِ آيَةِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَ إِنِ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِينَ يُسَلِّطُ عَلَيْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَ لَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نُطِيعُ عَلِيًّا فِيمَا أَمَرَنَا قَالَ فَتَنَزَّلَتْ هَذِهِ آيَةُ «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» يَعْرِفُونَ يَعْنِي وَ لَآئِيَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» بِالْوَلَايَةِ .

امام صادق(علیه السلام) از پدرش از جدش برایم نقل کرد در تفسیر قول خدا عز و جل(83 سوره نحل): «می‌شناسند نعمت خدا را سپس آن را انکار می‌کنند» فرمود: چون آیه(55 سوره مائده): «همانا ولی و سرپرست شما خدا است و رسولش و آن کسانی که گرویدند، آنها که نماز را بر پا دارند و زکاة را بپردازند در حالی که در رکوع اند» جمعی از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مسجد مدینه گرد آمدند و به یکدیگر گفتند: شما در باره این آیه چه می‌گوئید؟ یکی گفت: اگر به این آیه کافر شویم به آیات دیگر هم کافر شدیم و اگر بدان ایمان آوردیم و بپذیریم خوار شویم، چون که پسر ابی طالب



بر ما مسلط گردد، همه گفتند ما می‌دانیم محمد در هر چه گوید راست گوید، ما از او پیروی می‌کنیم ولی در باره علی دستور او را اطاعت نکنیم. فرمود: پس از آن این آیه نازل شد که: «می‌شناسند نعمت خدا را و سپس آن را انکار می‌کنند (یعنی ولایت علی بن ابی طالب را می‌شناسند) و بیشتر آنها کافر به ولایت اند».

الكافي (ط- الإسلامية)- نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب (م 329 ق)- مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد- ناشر: دار الکتب الإسلامية-تهران- ج 1، ص 427

پس در اینجا خودِ روایت برای ما توضیح می‌دهد که چرا رسول اکرم ضاق بها صدره! بعد در رابطه با نگرانی رسول اکرم از قریش باید گفت: این صحبتها نشان می‌دهد که اینها تاریخ اسلام را یا نخوانده‌اند و یا با عناد از کنارش رد می‌شوند. اولاً می‌گویند آیا ندای به ولایت از ندای به توحید سخت‌تر است که پیغمبر در آنجا هیچ ناراحت و نگران نشد و توحید را معرفی کرد و ضاق بها صدره رخ نداد؟ من احساس می‌کنم او عناد دارد، اینکه پیغمبر اکرم در بیان توحید چه سختی‌هایی کشیدند و چه مصیبت‌ها و زجرهایی متحمل شدند که قرآن می‌گوید:

**(وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ)**

ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

سوره حجر (15): آیه 97

این عبارت را شما داشته باشید، این آقا اصلاً به قرآن هم مراجعه نکرده است یا مراجعه کرده و عناد دارد. آیه می‌گوید: **(وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ)**؛ این مربوط به «مکه» است.

اینجا پیغمبر سینه‌شان به تنگ آمده بود.

رسول اکرم از دست قریش آن همه زجرها کشیدند، اذیت‌ها شدند، سه سال در «شعب ابی‌طالب» در محاصره اقتصادی شدید بودند و هزاران مشقت را تحمل نمودند و عاقبت حضرت به غار ثور فرار و بعد به «مدینه» هجرت کردند.

واژه فرار را ببینید، کلمه فرار در منابع اهل سنت آمده، عزیزان دقت کنند. «قرطبی» در تفسیرش دارد:

«وهو خرج بنفسه فآزاً»

پیغمبر اکرم فرار کرد!

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: 671، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج8، ص143

«طبری» در جلد 14، دارد:

خرجا هاربین من قریش إذ هموا بقتل رسول الله صلى الله عليه وسلم واختفيا في الغار

الكتاب: جامع البيان في تأويل القرآن- المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو

جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)- المحقق: أحمد محمد شاكر- الناشر: مؤسسة الرسالة ج14، ص257

یا کلام حضرت موسی:

(فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ)

سوره شعرا (26): آیه 21

این یک نکته که بحث رسول اکرم در «مکه» چه زجرها کشیدند و چه ناراحتی‌ها متحمل شدند، واقعا مظلومیت رسول گرامی در «مکه» را ما خوب نتوانستیم بیان کنیم، مصیبت‌هایی که پیامبر در «مکه» متحمل شدند خیلی دردآور و جگرسوز است.

نکته دوم: قضیه‌ی ترس و نگرانی پیامبر از ایمان و ارتداد مسلمان‌ها در قضیه‌ی حجر اسماعیل است. عایشه به حضرت رسول اکرم گفت:

« يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَرُدُّهَا عَلَيَّ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: «لَوْلَا حِدَّتَانِ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَفَعَلْتُ»

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر (صحيح البخاري)- المؤلف: محمد بن إسماعيل البخاري -  
المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر- الناشر: دار طوق النجاة ، ج2، ص146

حجر اسماعیل حدودا به عرض سه چهار متر از قسمت غرب کعبه است که ناودان بالای آن قرار گرفته . این قسمت جزء «کعبه» بوده قبل از اسلام، اما بعد از «کعبه» جدا کردند.

«... وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدُهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُتَكَبَّرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُصِقَ بَابُهُ بِالْأَرْضِ»

عایشه می‌گوید از پیغمبر در مورد جدرا سوال کردم (جدرا حجر اسماعیل) آیا جزء بیت است؟ فرمود بله. گفتم چرا این را داخل بیت نمی‌کنید؟

بعد حضرت فرمود:

قوم تو تازه ایمان آورده‌اند و تعلق خاطرشان به (فکر و آداب) جاهلی ممکن است هنوز باشد، نگرانم قلبا نپذیرند(به ارتداد و کفر برگردند) و الا اقدام می‌کردم.

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر (صحيح البخاري)- المؤلف: محمد بن إسماعيل البخاري -  
المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر- الناشر: دار طوق النجاة ، ج2، ص146

موفق و مؤید باشید. از همه عزیزان التماس دعا داریم.

«والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته»